



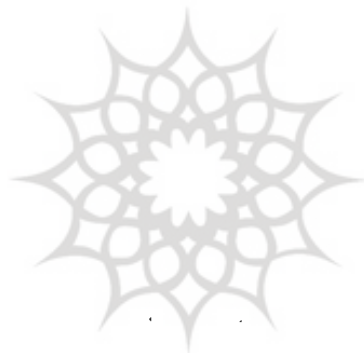
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

مؤلف: دکتر سید علی حسینی، استادیار گروه فلسفه و تعلیمات تربیتی، دانش آموزان

موضوع: بررسی تطبیقی اندیشه‌های ابن‌خلکان و ابن‌کثیر در اندیشه اسلامی

محل چاپ: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤسسه علمی، قم،



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

○ آیا سیستم آموزش و پرورش کنونی کشور به ویژه در بخش تربیت دینی پاسخگوی نیازهای جامعه و نیز رسالت‌هایی که قانون اساسی به عهده آن گذاشته، هست یا نیست و اگر نیست آیا شما تحولی در سیستم آموزش و پرورش کشور را ضروری می‌دانید؟ علل و ضرورت این تحول را بیان فرمایید؟

● در بحث تربیت، دو عنصر اساسی وجود دارد که باید به آن توجه شود؛ یکی بحث آموزش است، آموزش آنچه که می‌خواهیم فرد تربیت شده به آن متخلق شود، و دوم رساندن فرد به مرحله‌ای که این مطلب آموزش داده شده در رفتار، خلیقات و باورهای او به صورت ملکه در آید؛ در این صورت او تربیت شده است. پس ابتدا آموزش است و بعد تربیت. بد نیست که این نکته را عرض کنم که من گاهی به دوستانمان می‌گویم، که می‌شود نماز شب را حداکثر در ظرف ده دقیقه آموزش داد ولی کسی که بخواهد تهجد برایش ملکه بشود و اهل نماز شب بشود، فاصله‌اش با این مقدار آموزش خیلی زیاد است! پس چه باید کرد تا جوانی که نماز شب را آموزش دیده اهل نماز شب بشود؟ واقعاً فاصله خیلی زیاد است و باید به طور جدی به این مقوله پرداخته شود که چه کنیم این آموخته‌ها تبدیل به امری بشود که در رفتار افراد، خودش را نشان بدهد. گاهی ما مرگ تربیت را در خود آموزش‌شایمان دنبال می‌کنیم و گاهی یک مسئله تربیتی را در نوع آموزش‌شایمان زنده می‌کنیم. این دو مقوله باید دیده بشود یعنی این طور نیست که بگوییم آموزش کاملاً منفک از تربیت است و بعد هر مشکلی که داریم صرفاً گردن تربیت بیاندازیم. در اینجا بد نیست قدری به بحث آموزش به عنوان اولین مسأله در تربیت

بپردازیم. من فهرست وار نکاتی را عرض می‌کنم: در هر آموزش، چند عنصر به صورت اساسی مطرح است:

۱- آموزش دهنده؛ ۲- محتوای آموزش که همان متن و کتاب و مطالبی است که بیان می‌شود؛ ۳- آموزش گیرنده.

این سه عنصر اساسی به صورت یک مؤلفه جدی باید مورد توجه قرار گیرد تا اولین گاممان را در تربیت درست گذاشته باشیم و محصول دلخواه خودمان را در تربیت دنبال کرده باشیم. اگر این اولین گام را خراب برداشتیم، در حقیقت مسائل و کارهایی که در زمینه تربیت بعداً می‌خواهیم انجام دهیم، از همین جا مرگش را امضاء کرده‌ایم!

معلم اولین عنصر یا کلیدی‌ترین عنصر است و به تعبیر صحیح‌تر یکی از کلیدی‌ترین عنصرها است، واقعاً ما معلمان دینی مان را چقدر برای آموزش مباحث دینی آماده کرده‌ایم؟ آیا واقعاً هر کس که نتوانست ریاضی آموزش بدهد، زبان آموزش بدهد، می‌تواند معلم دینی باشد؟! به نظرم از ابتدا بایستی یک حساب دقیق و ویژه‌ای در گزینش معلمان دینی باز کنیم؛ آزمون خاص داشته باشیم، گزینش خاص داشته باشیم. بالأخص وضعیت دینی مذهبی خود فرد را در نظر بگیریم؛ ممکن است کسی خوب از عهده سؤالات آزمون ورودی برآید ولی واقعاً خودش فرد مسجدی نباشد، از خانواده صالح نباشد، از رگ و ریشه مذهبی تغذیه نکرده باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) راجع به انتخاب مسئولین اینجوری می‌فرماید: ثم انظر فی اعمالک فاستعملهم اختیاراً؛ در امور کارگزارانت نگاه کن و اینها را از روی آزمایش به کار بگیر، اول امتحانشان کن، بین چقدر توانایی دارند، بعد آنها را بکار بگیر. ولا تستعملهم محاباة و اثره: از روی دوست بازی و پارتی بازی و رفیق بازی و امثال این حرفها، اینها را بکار نگیر. حضرت در ادامه می‌فرماید: «تَوَخَّ مِنْهُمْ اهل التجربة و الحیا من اهل البیوتات الصالحة و القدم فی الاسلام المتقدمة» که این آدم باید یک با تجربه باشد، دوم با حیا باشد، سوم از خانواده صالح باشد، چهارم در دینداری پیشقدم باشد. در معلم دینی این دو پارامتر آخری به عقیده من خیلی مهم است. باید ببینیم او از چه خانواده‌ای است. اگر کسی که می‌خواهد معلم دینی بشود، خانواده‌اش مشکل دارد؛ زنش، پدرش، خواهرش و بالاخره یک خانواده فاسدی هستند و همه از این وضعیت باخبرند او وقتی حرف از دین می‌زند، تأثیر ضد دینی دارد. مسأله بعد سابقه دین داری اوست، اینکه سابقه‌اش چه قدر نشان می‌دهد که آدم

صالحی است. پس در گزینش اولاً آزمون و ثانیاً باید تحقیق شود. ما باید برای معلم دینی شدن حساب ویژه باز بکنیم. بعد از این دو مرحله، این فرد نیاز به آموزش دارد، این که او را بدون هیچ آموزشی به کار تعلیم دینی بگماریم، اشتباه است، بلکه بایستی اینها آموزش ببینند. اینها باید اولیات یک آدم دینی و متدین را بلد باشند. غسل، وضو، نماز و احکام اولیه آنها را بدانند، مسائل اعتقادی را تا حدی بدانند. مطالب کتابهایی را که می‌خواهند تدریس کنند خوب بدانند. البته می‌شود در یک آموزش فشرده اینها را تأمین کرد. بعد از آن، مسأله مهم دوره‌های باز آموزی و آموزش ضمن خدمت است؛ باید به طور مداوم، سالیانه یک ماه کار آموزشی برای اینها گذاشته بشود.

○ امروزه با توجه به نظریه سیستمی در مدیریت، این بحث مطرح می‌شود که در آموزش و پرورش ما چرا فقط بار دینی را متوجه معلم و مربی دینی کنیم؟ آیا بهتر نیست ما این وظیفه را توزیع بکنیم و بردوش معلم فیزیک، معلم شیمی، معلم زیست‌شناسی، معلم ریاضی و... بگذاریم؟ اینکه ما بیایم یک معلم دینی خاص در مدرسه داشته باشیم آیا این دیگران را از این وظیفه معاف نمیکند؟ این فرمایشات حضرت‌عالی، با این نظریه چگونه سازگاری دارد؟

● البته معلمهای دینی با مربیان پرورشی دو مقوله هستند؛ همه این ویژگی‌هایی که بنده برای معلمهای دینی عرض کردم همه اینها برای مربی‌های پرورشی هم، در صورتی که وجود خارجی داشته باشند، بایستی در نظر گرفته بشود. من معتقدم که باید یک معلم دینی خاص داشته باشیم، این یک آموزش ساده و ضعیفی نیست که هر کس نتوانست بعضی از درسهای مشکل را آموزش بدهد بیایم بگویم آقا تو معلم دینی باش، نه اتفاقاً این امر مشکل‌ترین و مهم‌ترین درس‌ها است و باید به آن به طور خاص توجه بشود. مسأله مربیان تربیتی هم همینطور است؛ واقعاً مربی تربیتی شدن خیلی کار سختی است. اما معنای متولی برای کاری گذاشتن این نیست که افراد دیگر خودشان را در این زمینه بلا تکلیف بدانند. در مقابل می‌توان گفت که وقتی شما متولیان خاص برای تربیت و آموزش دینی را برداشتید دیگران هم احساس بی تکلیفی نسبت به این قضیه پیدا می‌کنند. بنابراین نمی‌شود به بهانه اینکه هر عضوی از اعضای خانه بایستی نسبت به تربیت اخلاقی دیگر اعضا حساس باشد بگویم که پس باید نیروی انتظامی را برداشت! چرا که اگر خانواده‌ها خوب عمل نکنند اصلاً نیازی به نیروی انتظامی نیست! پس نیروی

انتظامی را بر می‌داریم تا خانواده‌ها احساس تکلیف نکنند! نه آقا اگر این کار را بکنید هرج و مرج به بار می‌آید، هیچ کشوری حتی جامعه بدوی هم این را نمی‌پذیرد که پلیس را بردارد و بگوید که با برداشتن پلیس، خانواده‌ها احساس مسئولیت خواهند کرد! همچنین چیزی نیست. در بحث تربیت دینی هم اینجوری است. خیال نکنیم اگر کتابهای دینی را برداریم، معلمهای دینی را برداریم، مربیان پرورشی را برداریم، همه احساس تکلیف می‌کنند. نه خیراً قضیه به عکس است. باید اینها کار خودشان را انجام بدهند و بعد روی این موضوع سرمایه‌گذاری کنیم که به همهٔ معلمان بگوییم شما هم راجع به مسئله دینی تکلیف دارید، نه اینکه هم از اینجا و ابمانیم هم از جاهای دیگر! به علاوه چرا این حرف را در مباحث دیگر نمی‌گویید؟ چرا در مورد یاد دادن زبان انگلیسی این را نمی‌گویید که باید این را هم به همه واگذار کنیم؟ معلوم است، چون داد همه در می‌آید چرا که این کار یک کار تخصصی است. آیا واقعاً آموزشهای دینی از لحاظ تخصصی بی اهمیت هستند که باید ما رها بکنیم و بگوییم هر کس باید در آن دخالت کند؟! بله تذکرات اخلاقی را همه باید بدهند. همه می‌توانند تأثیرات تربیتی و دینی داشته باشند. اما آموزش اعتقادی و معارف دینی کار پیچیده و تخصصی است.

مسئله دیگر کتابهای دینی است. به عقیدهٔ من کتابهای دینی واقعاً حالت انزجار در بچه‌ها نسبت به دین و مسایل دینی ایجاد می‌کند. اگر کتابهای دینی با رعایت ویژگیهای مخاطب تهیه نشود، تلاش شما در تربیت دینی جواب نمی‌دهد، زیرا ما خودمان، در حقیقت، تمام تلاشهای تربیتی مان را خنثی می‌کنیم! کتابها باید با توجه به مخاطبین طراحی و تدوین شود. بحثهای فلسفی غالباً مشتری عمومی ندارد؛ افراد خاصی از مباحث فلسفی لذت می‌برند. قرآن بیانش و تبلیغش به حدی عام و جذاب است که برای همه مردم زمان خودش قابل فهم بوده است، به لسان قوم بوده است. ولی ما آمده‌ایم آن را در قالب یک لسان خاصی آنهم برای سنی که از این نوع مباحث گریزان است تحویل داده‌ایم! به عقیده من یک بازنگری جدی در کتابهای دینی ضروری است. اگر این کار را انجام دادیم و معلمان را با شیوه‌هایی مسلح کردیم که بتواند مخاطب را تحت تأثیر قرار بدهد. کتابمان را جوری تدوین کردیم که برای مخاطبان جاذبه داشته باشد، در این صورت اولین گام مسائل تربیتی که آموزش است را درست برداشته‌ایم. حال اگر بخواهیم به این بپردازیم که چه کنیم که این آموزش داده شده تبدیل به تربیت بشود واقعاً

جای بحث مفصل دارد. به نظر می‌رسد که آموزش و پرورش در این زمینه‌ها کار جدی نکرده است مخاطبی که ما داریم نزدیک به بیست میلیون است؛ بیش از ۱/۴ و شاید نزدیک به ۱/۳ جمعیت کشور، امروزه مخاطب آموزش و پرورش هستند.

من حس می‌کنم که هر جا ما دچار مشکل تربیتی شده‌ایم به آموزش زور آورده‌ایم و تصوراتمان بر این است که با آموزش زیاد می‌شود مشکل تربیت را حل کرد! در حالی که اینطور نیست.

یکی از مبلغان ما که مبلغ نسبتاً موفق است می‌گفت: یک روز راجع به انفاق صحبت کردم، اهمیت انفاق و اجر اخروی و تأثیر دنیوی آن را بیان کردم اما قبلاً مقدار زیادی سکه ده تومانی آماده کرده بودم. آنها را به بچه‌ها دادم و گفتم بچه‌ها این ده تومان را بگیرید و همهٔ تان فردا صبح سر ساعت ۸ در خانه‌تان به دو بروید تا رسیدید به صندوق کمیته امداد، آن را بیاندازید در صندوق. (تا آنجایی که ایشان بحث انفاق را بیان می‌کرده، نقش آموزشی داشته ولی از آنجایی که ده تومانی به آنها می‌دهد کار تربیتی محض شکل می‌گیرد، یعنی تلاش می‌کند تا این کار را در وجود بچه‌ها نهادینه کند) او گفت که فردا صبح سر ساعت ۸ همه بچه‌ها در خانه را باز کرده و دوان دوان به طرف صندوق‌های کمیته امداد رفتند. مردم، همه، متحیر ماندند! کمیته امداد امام گفته بود که آن ماه در آن منطقه ریختن صدقات در این صندوقها فوق‌العاده افزایش پیدا کرد. این چنین کارهایی قوی‌ترین تأثیرات تربیتی را روی بچه‌ها می‌گذارد، زیرا لذت انفاق را خودشان می‌چشند، خود مردم هم وقتی می‌بینند بچه‌هایشان می‌روند ده تومانی می‌اندازند، تأثیر تربیتی می‌پذیرند، به یاد این رفتار اخلاقی یا اجتماعی می‌افتند، آنها هم می‌روند پول می‌اندازند در صندوق. این‌ها در آموزشهای دینی ما هم هست؛ که وقتی خواستید صدقه بدهید، به بچه‌تان بدهید که صدقه بدهد، چرا؟ برای اینکه بچه‌ها باید یاد بگیرند که صدقه بدهند. ما اساساً یک تحقیق جدی نکرده‌ایم که برای نهادینه شدن بعضی از رفتارها چه باید کرد. تحلیل نکرده‌ایم که پیامبر اسلام (ﷺ) چه می‌کرد. مثلاً در شب قدر فاطمه زهراء (س) آب را کنار دستشان می‌گذاشتند، هر چه بچه‌ها می‌خواست خوابشان ببرد، آب روی صورتشان می‌پاشید و نشاطی به آنها می‌داد که آنها بیدار بمانند، یک مقدار چیزهایی هم گذاشتند که بچه‌ها بخورند تا بتوانند بیدار بمانند، این می‌شود بحث تربیتی نه آموزشی. آموزشی این است که به مردم بگوییم مستحب است بیدار

ماندن در شب قدر، روش بیدار نگاه داشتن بچه‌ها بحث تربیتی است.

بحتهای مختلفی در سیره یا در روایات هست که تحقیق خوبی در مورد آنها نشده است. این نیاز به یک سرمایه‌گذاری جدی و عمیق دارد. باید به مریبان و معلمان یاد داد که چه کنند و چگونه این اخلاقیات را در بچه‌ها ایجاد کنند.

من بعضی از مواقع روایاتی را دیده‌ام، روایاتی عجیب. امام صادق (علیه السلام) به افراد یکسری آموزش‌ها می‌دادند؛ مثلاً هشام بن حکم و هشام بن سالم و... اینها، در زمینه مسئله کلامی آدمهای خیلی قوی هستند ولی حضرت علاوه بر اینکه به اینها آموزش می‌داد، برای آنها فضای کارورزی هم ایجاد می‌کرد، که به آن می‌توان کار تربیتی گفت. فرد شامی می‌آید می‌گوید سؤال دارم. حضرت می‌فرماید از اینها پرس، چند نفر را صدا می‌زنند، می‌آیند، بعد حضرت می‌فرماید با آنها بحث کن، بحث می‌کنند و مرد شامی را قانع می‌کنند. شامی می‌رود. بعد حضرت به یک یک افراد می‌گوید تو این نحوه ورودت در بحث خوب نبود، باید این جور عمل می‌کردی. یکی یکی روش بحث آنها را نقد می‌کردند تا پرورش یابند. اینها کار تربیتی است. ما چقدر در این زمینه‌ها کار کرده‌ایم؟ همه‌اش آموزش بوده است.

○ چه مقدار از این ناکامی‌ها را متوجه آموزش و پرورش می‌دانید و چه مقدار متوجه نهادهای فرهنگی بیرون از آموزش و پرورش، و آیا اساساً انتظار از آموزش و پرورش در این زمینه‌ها چه مقدار منطقی و معقول است؟

● ببینید ما در ارتباطات سازمانها و سیستم‌های مختلف دچار این مشکل هستیم؛ مشکل جدی هم هست که از هر سازمانی که صحبت می‌کنید همه سازمانها می‌گویند ما که متولی تربیت دینی نیستیم، دیگران هم هستند! وگاهی همین مشکل انداختن به دوش یکدیگر مطرح می‌شود. اگر موفقیت هم باشد موفقیت هم به همین شکل دچار مشکل می‌شود! ما واقعاً بایستی یک کلیتی را تعریف بکنیم که در آن جایگاه هر سازمانی در ارتباط با بحث تربیت دینی مشخص باشد. اگر سازمانهای مختلف در زمینه تربیت دست به دست همدیگر بدهند، تربیت واقعی رخ می‌دهد. ولی حالا فرض را بر این می‌گذاریم که سازمانهای مختلف دست به دست هم ندهند؛ آیا هر سازمانی به اندازه خودش مسئول هست یا نیست؟ اگر ما بخواهیم در گردونه سازمانهای تربیتی فکر بکنیم،



آموزش و پرورش در این زمینه حرف اول را می‌زند؛ بعدش هم صدا و سیما است؛ چون صدا و سیما اجباری نمی‌کند بلکه سعی می‌کند جاذبه‌هایی ایجاد کنند که مخاطب را جذب خود کند ولی آموزش و پرورش مخاطب در دستش هست و مخاطبش هم فوق‌العاده نقش‌پذیر است. از این جهت ما نباید بگوییم که همه کمبودها و کسری‌ها متوجه آموزش و پرورش است، ولی می‌توان پرسید که آیا در آن مقداری که برای آموزش و پرورش تعریف شده است، دارای عملکرد مطلوب و درست بوده است؟ طبیعتاً آموزش و پرورش به اندازه‌ای که مسئولیت دارد باید جوابگو باشد. در این حد باید دید که آیا آموزش و پرورش خوب عمل کرده است یا نه.

دوم اینکه در بحث مقوله مباحث دینی من یک اشکال اساسی و بنیادی را می‌بینیم، حوزه علمی متکفل خاص نشر معارف دینی است، هیچ وظیفه دیگری هم ندارد، ولی آموزش و پرورش، هم باید معارف دینی را ترویج بکند و هم ریاضیات و دیگر علوم مختلف مورد نیاز جامعه را، حوزه به عنوان یک سازمان، نه به عنوان فرد با آموزش و پرورش همکاری ندارد. تنها افراد هستند که با آموزش و پرورش همکاری می‌کنند. روشن است که این تعریف دقیق سازمانی نشده است. به عقیده من یک اشتباه جدی که رخ داده این است که سیستم آموزش و پرورش یک تعریف دقیقی از همکاری با سازمان حوزه ندارد، نه در کتابهای دینی و نه در موارد دیگر با سازمان حوزه ارتباط برقرار نشده است بلکه با افراد حوزوی ارتباط برقرار شده است و می‌شود. به عقیده من بایستی هم در زمینه آموزش معلمان دینی (آموزش قبل از خدمت و آموزش ضمن خدمت) و هم در زمینه تدوین کتابهای دینی، یک جوری سازمان حوزه را درگیر کرد. ما الآن حدود ۲ یا ۳ سال است که این قضیه را دنبال می‌کنیم ولی آموزش و پرورش به طور جدی به میدان نمی‌آید! یک قراردادی را هم آقای مظفر وزیر سابق برای همکاری‌های فیما بین امضاء کرد ولی همچنان این قرارداد مانده است. من معتقدم که بایستی کتابهای دینی آموزش و پرورش در بستر تخصصی خودش، که حوزه است، تدوین بشود. البته بایستی به چارچوب‌ها و قالب‌هایی که بایستی در آموزش و پرورش به آن‌ها توجه شود، عنایت داشت.

○ در این زمینه به نظر شما مشارکت حوزه در بهسازی آموزش و پرورش در حوزه ستادی

و صفی در چه زمینه‌هایی امکان‌پذیر است؟

● ما می‌توانیم و من این امکان را حس می‌کنم. بخشی را هم در معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه راه انداخته‌ایم با «عنوان بررسی کتب دینی آموزش و پرورش». اگر گفتیم که این کار بر عهده حوزه است، حوزه هم بایستی یکسری نیروهای فاضل و مستعد و نیرومند خودش را اختصاص بدهد به کار آموزش و پرورش و هم باید پشتیبان آن‌ها باشد، جایی باید باشد که آنجا به طور مستمر و مداوم کتابهای دینی را در کل کشور آزمایش بکنند، ببینند چقدر برای بچه‌ها، جاذبه دارد چه کارهایی باید انجام دهند، کارشناسان را بکار بگیرند و بطور جدی روی این مسایل فعالیت کنند. دوم اینکه حداقل بایستی یک مرکز ایجاد بشود که به طور متناوب معلمهای دینی را در آنجا بیاورند و به صورت فشرده، مثلاً یک ماهه، به آنها آموزش بدهند. اگر این قبیل کارها انجام شود یک تحول جدی در آموزشهای دینی آموزش و پرورش ایجاد می‌شود. من حس می‌کنم که حوزه این امکان را دارد.

کاری دیگری که می‌شود کرد این است که از روحانیون دارای آمادگی به عنوان معلم دینی استفاده بشود. الان ما چند مرکز آموزشی داریم، شاید نزدیک به دو هزار طلبه در سیستم‌های آموزشی مان آموزش می‌بینند و اینها را ما جوری آموزش می‌دهیم که واقعاً آمادگی تدریس در آموزش و پرورش را به طور کامل پیدا کنند. چرا آموزش و پرورش از این نیروها استفاده نکند. نگاه آموزش و پرورش در این عرصه بایستی تغییر کند و با دید تخصصی به بحث‌های دینی نگاه شود.

مسئله دیگر اینکه خیلی از مواقع کتاب‌های دینی را معلم وقتی می‌خواند خودش نمی‌فهمد. چرا؟ به خاطر اینکه کتاب یک مقداری مغلوط نوشته شده و خود معلم هم آموزش جدی ندیده است. من به عنوان معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه اعلام می‌کنم که آماده‌ایم این مسئولیت را بپذیریم، هم آموزش بدهیم و هم بکارگیریم و هم قوت و ضعف آن بخش را که مربوط به خودمان است به عهده بگیریم. بعدها اگر بحث تربیت دینی در کشور ضعیف بود، بگوییم بخشی از آن برگردن ماست. ولی وقتی هیچ مشارکتی به حوزه داده نشده و حوزه با علاقه خودش این مسائل را دنبال می‌کند، چه طور می‌شود گفت که حوزه در این زمینه مسئولیت دارد؟! کاستی دارد؟! کم کار کرده است؟! البته این را هم بگوییم که اگر بنا شود این کار شروع بشود اینطور نیست که یکساله جواب بدهد، حداقل باید برای ۵ سال فکر کرد. ۵ سال زمان می‌برد تا اینکه بتوان گفت که حوزه به طور کامل در ارتباط با مسائل تخصصی دینی آموزش و پرورش درگیر شده است.

○ با توجه به اینکه جنابعالی مسؤول واحد تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه هستید و دفتری به نام دفتر ارتباط حوزه و اداره کل آموزش و پرورش قم از زیر مجموعه‌هایی است که در این سازمان کار می‌کند، لطف کنید در زمینه کارهایی که تاکنون در این دفتر انجام گرفته است، توضیحات مختصری را ارائه فرمایید.

● ما در بدو امر به جهت اینکه اینجور نشود که یک کار شروع بشود و بعد بدون پشتوانه فضای اجرایی باشد، اول آمدیم برای ایجاد زمینه همکاری، شروع کردیم به رایزنی کردن با بعضی از بزرگان حوزه، حقیقت این است که راجع به این کار خیلی نظر آقایان مساعد نبود ولی بعد از صحبت‌های زیاد، بالاخره آقایان پذیرفتند که این کار اگر فضای مناسب ایجاد بشود، راه اندازی شود.

کار دیگری که انجام دادیم رایزنی‌های متعدد با وزارتخانه بود تا بالاخره آقای مظفر آمدند قم و قراردادی را امضاء کردند که این قرارداد بین آقای مظفر و آیت الله راستی کاشانی منعقد شد. در آن جلسه هم ما حضور داشتیم. چار چوب آن قرارداد این است که حوزه علمیه در چند فضا با آموزش و پرورش همکاری بکند، ۱- تدوین کتب دینی ۲- تربیت معلمان دینی ۳- مدارس پیش حوزوی ۴- تربیت مبلغ خاص جهت آموزش و پرورش. بعد از این قرارداد ما از جانب وزارتخانه، اهتمام جدی ندیدیم که خوب دنبال کنند. ما خودمان این کار را انجام دادیم آنها در دو بخش یکی بخش مبلغین خاص که در همین سال جاری تاکنون نهصد و هفتاد جلسه سخنرانی در آموزش و پرورش قم داشته‌ایم که مسؤلین آموزش و پرورش تقریباً معتقدند که همه این جلسات، جلسات موفق بوده است. قبلاً اینطوری بود که، خیلی از روحانی در مدارس استقبال نمی‌شد، بلکه گاهی از مواقع مشکل هم وجود داشت ولی الآن به لطف خدا مبلغین ما وقتی می‌روند در مدارس، این خود بچه‌ها و معلمان و مربیان هستند که به شدت دنبال می‌کنند که این جلسات ادامه پیدا بکند. همچنین دفتری درست کردیم به نام دفتر همکاری حوزه و آموزش و پرورش قم، که در قالب آن دفتر، این نهصد و هفتاد جلسه برگزار شده است. بعضی از این جلسات به نحوی است که کل مدرسه تعطیل می‌شود، گاهی برنامه‌هایی روز جمعه گذاشته شده است و مدرسه‌ای که ششصد دانش‌آموز داشته است، از این ششصد نفر، چهارصد و پنجاه نفر به صورت داوطلب در روز تعطیل در برنامه شرکت کرده‌اند و این نشان دهنده جاذبه خیلی خوب این مبلغین است. کار دومی که انجام شده

است، بررسی کتابهای دینی است؛ دوستانمان نزدیک به شش ماه کار کردند تا یک چارچوب نقد تهیه بکنند. این که یک کتاب را وقتی می‌خواهند نقد کنند از چه منظرهایی باید این کتاب نقد شود. بعضی از کارشناسان وزارتخانه که این چارچوب را دیدند خیلی تعجب کردند. به لطف خدا کار خوبی انجام شده است. الآن هم دنبال این هستیم که رایزنی‌هایی با وزارتخانه داشته باشند که کار بررسی کتابهای دینی را شروع کنند.

اما در زمینه تربیت معلم‌های دینی آموزش و پرورش و مدارس پیش‌حوزوی هنوز هیچ اقدامی نشده است. این مقدار کاری هم که انجام شده با تردید بوده است چون نمی‌دانند، تا چه حد آموزش و پرورش آمادگی این همکاری را دارد و چقدر آمادگی دارد که آن قرارداد را به طور جدی دنبال کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی